

حلاوت بی تلخی فائده نمی بخشد زیرا این تلخی حلاوت ابدیه را نتیجه می دهد (انالانقیح اجر من احسن عملا) نص کلام قدیم بر مکافات اعمال شما شهادت میکند اخلاص اینست که عمل شما مخصوص خدا باشد و برای دنیا و آخرت نباشد و هم حسنی ظن بخدا سبحانه و تعالی در همه حالی از احوال و در همه عملی از عملها و در هر سخن از سخنها داشته باشد اینها همه بایمان آوردن و بامرش امثال کردن و بطلب رضای خدا بودن حاصل و میسر گردد (ای بزرگان) می گویند حارث گفت و ابوینید گفت و حلاج گفت این چه حال نیست پیش از این حرفها بگویند شافعی گفت و مالکی گفت و احمد گفت و نعمان گفت و پس از آن بحرفهای دیگر منتفع باشید حرفهای حارث و ابوینید زیادی و نقصانی نمی آرد حرفهای شافعی و مالک بهترین نجات دهنده و نزر دیکترین طریقها است احکام شریعت را بعلم و عمل محکم بکنید پس از آن همت را بمسائل مشککه احکام علم و عمل را باند سازید مجلس علمی از عبادتی هفتاد ساله بهتر است یعنی از عبادت نافله و از عبادت مردم بی علم باشد (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (ام اهل نستوی الظلمات و النور) شیخان طریقت و فارسان میدان حقیقت بشما میگویند که دامتی علمارا بگرید من ابشما نمی گویم فلسفه بخوانید و فیلسوف باشید لکن میگویند که شریعترا بدانید خدا با کسی اراده خیری داشته باشد او را عالم دینی می سازد خدا ولی جاهلرا اتخاذ نفرموده اگر جاهلرا بولی اتخاذ

فرموده باشد عالمش می‌کند هر کسی ولی باشد در شریعت دین
 خودش جاهل نخواهد شد او میداند که چه طور نماز و روزه
 و زکات و حج را بجا می‌آورد و چه طور ذکر خدا میکند و علم معامله
 با خدا یقین کرده میداند مانند این مردم اگر چه امی باشد عالمست
 با و جاهل نخواهند گفت مگر که او علم مقصود را نداند علم بدیع
 و بیان و ادبیاتی که مراد شعراست و فن جدل و مناظره اینها علم
 نیستند بلکه مختصر بگویم علم جبر نیست که خدا با و امر و نهی
 فرموده است علمی که جامع و تمام باشد علم تفسیر و حدیث
 و شریعتست فنون لفظیه و قواعد نظریه که واضع آنها وضع
 کرده و نامش علم نهاده آنها فنونی هستند که گفتند چیز را دانستن
 علم و ندانستنش جهل است کوشهای خودتان از علم و وحدت و از
 فلسفه و از دیگر علمی مانند اینها که باشد گر بسازید زیرا این
 علما بطرف آتش جای لغزیدن پایهاست خدا ما و شما را حافظ
 باشد ظاهر را محافظ بکنند ای خدایا مانند ایمان پیرزنها ایمانی
 میخواهیم (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) با علما قطع
 صله مکنید و با آنها بنشینید از آنان علمی بیاموزید مگوئید فلان
 عامل نیست از علم او چیزی بگریید و عمل بکنید او را با عملش بخدا
 و ابگذارید اولیا رضی الله عنهم حکمترا اخذ میکنند و از کدام
 زبانی ظاهر شده و بکدام سنی نوشته شده و بواسطه کدام کافری
 و اصل شده است مبالغاتی نمی‌کنند و در خلق زمین و آسمان تفکر
 می‌کنند (ربنا ما خلقت هذا باطلا) می‌گوئید اولیا پلهای

مخلوقست آنانکه بر آن پلها موفق هستند بطرف خدا عبور میکنند و خدا بحضرت خودش آنانرا نزدیک می سازد و در چشم بهم زدن دلهای آنان از خود محبوب نخواهد کرد و فراقرا از مابین بیرون کرده اند و براسرار طلسم کتم را اقامت کرده شبها قائم و روزها صائم هستند و در بعض اولیا فکر و دیگری ذکر غلبه کرده است و بعض اولیا کارهای متفرقه در خود شان جمع کرده اند (رجال لاتلهیم تجارة ولا یبع عن ذکر الله) یک وصیت مهمه بشما میکنم که پس از علم واجبات دینیه باولیا صحبت بکنید زیرا آنان تریاق مجرب هستند همه رأس المال در نزد آنها است صدق و صفا ذوق و فاهم در نزد آنان هست و از دنیا و قیامت مجرد شدن و تجردی بخدا کردن هم در نزد آنان هست این خصلتها بخواندن درس و در مجلسها بودن حاصل و میسر نخواهد شد مگر بصحبت شیخ عارفی باشد و حال و قال را جامع شده و بکفتارش رهنمای بکنند و بحال خودش بزخیرد (اولئک الذین هداهم الله فبهدهم اقتده) حالت شیخ خواه در کمال خواه در نقصانی باشد بظناً بعد بطن در اتباع و مریدش ظاهر و هویدا گردد اگر کمال حالت داشته باشد حال اتباع کاملش عالی میشود و حال اتباع ناقص زائد گردد و اگر حالت نقص داشته حال مرید کامل ناقص و حال ناقص بالکله زایل خواهد شد مگر که خدای کریم احسان بکند آنوقت احوال را تأثیر نمیشود اثری که باعث نقصانی

کمال اتباع شما بوده و یا خود بالنگاه سبب رفتن حال ناقصان باشد
از و احترام باید کرد آثار مردان پس از مردن ظاهر خواهد
شد مردان گفته اند

(ان آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار)

آثار ذلت و انکسار و ازدعوی مجرد بودن و از تکبر بیرون شدن
و بدرگاه مولا تدلل نمودن و فقرا و علمارا دوست داشتن و موافقت
قضا و قدر بخدا تسلیم شدن و تمسک بشریعت رسول خدا
صلی الله علیه و سلم بجا آوردن یعنی این آثار را پس از خودتان
بگذارید و بزمان مغرور مشعورید زیرا این در نزد عارف چیزی
نیست مگر آنکه که وقت را بطاعت صرف بکنند و آرزوی دلشرا
از آن بگذرد بلی آنوقت لایق عزه شدند (من سن سنة حسنة
فله اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيمة و من سن سنة سيئة فعليه
وزرها و وز من عمل بها الى يوم القيامة) از قوم سلیمان علیه السلام
احدی نماند ملکش رفت و شریعتش منسوخ شد و پیغمبر ما علیه
افضل الصلاة والسلام شأنش ز رفت و شریعتش باذن خدا منسوخ
نخواهد شد (ان الله لا يخلف الميعاد) و صف خدای ملک دیان
منازعه و صف سلیمان کرده و بآیت (لمن الملك اليوم لله الواحد
القهار) ملکش محو و بر باد شده و وصف پیغمبر صلی الله علیه
و سلم وقتی که نبده کی بود و وصف ربوبیت او را اعانه کرد ذکرش

دائم و امرش عالی کشت (و الله بضعفك من الناس) شما می بینید که پادشاهان بازریت و حواشی همه رفتند و آثار شان منقلب شد و رعیه بر حال خود شان باقیست صفت ربو بیت پادشاهان منازعه کرده زیرا مالکیترا دیدند بنا برین زائل شدند اما رعیت صفت ربو بیت انانرا محافظه کرده زیرا آنها محقق در منزلت مملو کیت بودند لهذا دائم باقی شدند

سید من شیخ منصور گفته است صحیفه حال شیخ مریدانست شمه از حال و اخلاق شیخ بهر کاری که داشته باشد باید در مریدان باشد مگر زمانی که حالی سماوی بران مرید غلبه بکند و باو مختص باشد بعض مقام مریدی ازین سبب از شیخش بالاتر میشود این فضیلتیست از خدا بهر کسی که میخواهد و میدهد و در مریدان حلاج محبت گفتن وحدت و در اتباع ابی یزید رحمه الله محبت اغماض و سخنهای نازک گفتن و در اصحاب جنید رضی الله عنه محبت جمع کردن طریقت و شریعت و در مریدان (السلما باذی) محبت چیزهای بلندی بر آن منزلت بوده است و در اصحاب سیدما شیخ ابی الفضل محبت وحدت خدائی و ذات نمودن برای خدا و برای خلق خدا همه اینها در اصحابشان می بینی و در بعضی بعکس این قاعده هم میشود ولیکن این عکس باختصاص خدا خواهد شد (ینتخص بر حقه من یشاء) معروف کرخی و داود طائی و حسن بصری و مریدانی که بصحبت طائفه صوفیه ادب

آموخند رضی الله عنهم اسباب سیر را بدو کلمه اختصار کرده اند
 یکی تمسک بشریعت و دیگری تنها طلب حق کردنست (ای برادر
 من) این شریعت در پیش شما است . بین پیغمبر شما علیه افضل
 الصلوات والتسلیمات چه طور بوده و چه گفته و اخلاقش با مرد
 مان خوب و بد چه طور بوده است شما مانند عملش عمل کن
 و مثل سخن او سخن بگو و بخلقش صلی علیه وسلم متخلق باش
 اگر نمدانی از علما سؤال کن (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
 لاتعلمون) طایفه صوفیه تحدیث نعمت خدا را کردند اما برای
 اقرار کردن نعمت منم و برای شکر نعمت و ترغیب دادن مردمان
 بر عملها تا که این برکت بر ایشان میسر گردد خدا فرموده است
 (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا) تحدیث نعمت کننده
 میگوید خدا مرا بر این چیز غالب کرد و این چیز را بمن تعلیم
 فرمود و خدا مرا این خیر و برکترا هبه کرد و لیکن او نمیگوید
 من از شما خوبتر و بزرگتر و شریفتر هستم این حرفها دعوا ایست که
 از رعونت نفس پیدا میشود دوزبان مردم احق باینها ناطق خواهد
 شد آنچه چیزی که ما را بر تو بهتر کرده و بزرگتر و مشرفتر ساخته
 نماز و روزه و هجدها است چیز دیگر نیست (لایامن مکر الله
 الا القوم الخاسرون) اگر کلام خداوند تعالی (اشکروا لی و لا
 تکفروا) نمی شد مردم عاقل دهن خود را میدوخت (ای
 برادر من) پدیرت آدم علیه السلام که صفوت اولی است باو
 فخر میکنی اکثر فرزندان او کافر شدند و هم چنین اغلب اولاد

انبیا و مرسلین هم کافر بودند بعلم خود فخر میکنی شیطان همه
مسائل مشککه را حل کرده و صحیفهای موجود اثر همه خوانده
و حل نموده و بمال خود فخر میکنی قارون بمال خودش هلاک
شد و بمال خود فخر میکنی ملک فرعون از طرف خدا چیزی
برای او حاصل نکرد ابراهیم علیه السلام پس از مجرد شدن
و بخدا رجوع نمودن هلاک نشد و موسی علیه السلام پس از فرس
کردن ذلت در پیش خالفش ذلیل نشد و شان یونس علیه
السلام پس از النجا کردن بصدق سخن (لا اله الا انت سبحانک)
ضایع نشد و یوسف علیه السلام پس از تسلیم شدنش بقضای
خدا و با اعتماد کردنش بخدا خائب نشد پیغمبران و رسل و صدیقان
و صالحان همین طور هستند (لا تبديل لکلمات الله) (ای
برادر من) تو بگماهستی و در کدام جای در حیرت ماندی و در
میدانهای هجران در صحرای و همت سرگردان ماندی خدا را
طلب کن خدا را بر شما از تو حریصتر هستم قسم بخدا اگر از خدا
منقطع شوی از خدایان شما میترسم ای خدایا از قطعی که پس از
وصل میشود خود مرا بشما می سپارم (ای برادر من) وقتی که
منقطع شدی و در آن حال و صراکمان بردی پس از من چیزی
مخواه و وقتی که خودت عالم شمردی با اینکه خیلی جهل داشتی
تحقیق از شما همه خوبیها گذشته خواهد شد و صوفیه از شما سبقت
نمود ولو مها بشما شامل کشت من نمی گویم از اسباب منقطع
شوید و از تجارت و صنعت دور باشید لیکن میگویم که از غفلت

و ازین حرامها منقطع باید شد من بشما نمی گویم اهل و عیال را
 ترك بکنید لباس میو شانید و لیکن بشما می گویم بواسطه
 اهل و عیال از خدا غافل مشوید و بلباس تکبر بر فقرا
 مکنید من میگویم آن زینتی که لازم نیست آن زینت اظهار
 مکنید زیرا دل فقرا ازین منکسر خواهد شد و از عجب و غفلت
 شما می ترسم من می گویم لباس خود نان پاک بکنید (فل من حرم
 ذینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق) من می گویم
 دلهای خود را پاک بکنید این پاکی از پاکی لباس بهتر است خدا
 بلباس شما نگاهی نمی کند ولیکن بدلهای شما نظر خواهد کرد
 مانند این گفتار سید علیه افضل الصلوات و التسلیمان گفته است
 (حاربوا الشیطان ببعضکم بنصيحة بعضکم بخلق بعضکم بحال
 بعضکم بقال بعضکم) خدا فرموده است (و تعاونوا علی البر
 و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العداوان) و خدای تعالی فرموده
 است (الذین یقاتلون صفا کانهم بنیان مرصوص) و باشیطان
 و نفس و عد و خدا را صوفیان مقاتله میکنند مقاتله شیطان برای
 آنست که از خدا منقطع نشوند و مقاتله نفس برای آنست که
 بشهوتهای دنیه مشغول و از عبادت خدا غافل نشوند و مقاتله عدو
 خدا برای آنست که کلمة الله را بلند و علم رهنمای بخدا منشور
 گردد (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) شأن
 علما تعظیم بکنید بطوری که واجبات علما بجایش برساند زیرا علم
 درك حقایف اشیا است خواه سماعی خواه عقلی باشد حق

ایمان را که بزبان اقرار نمودن و بدل اعتقاد کردنست بجا برسانید و حکم اسلامی که متابعت شریعت و از طبیعت اعراض نمودنست آنرا لازم بشوید معرفتاً تحقیق بکنید آن هم معرفت و حدانیت خدا است نیت را تطهیر بکنید آن هم خطر ه ایست در دل و بفری از خدا کسی بآن اطلاع ندارد او را تطهیر بکنید ادب را محکم بکنید آن هم چیز را در جای خودش نهادنست آنرا محکم بسازید و عظمتی که برای ارشاد اصحاب غفلتهاست آنرا مختصر بکنید و نصیحتی که بر محافظه راه دهد مطلع شدنست او را بیلافت بجا برسانید و محبتی که کنیان ماعدای محبوبست بصدافت عمل بیارید و ادبی در دعا آن هم رفع حاجات باعلای مقام درجاست اکتال بکنید و علامات تصوفی که ترك اختیار است محکم بسازید و راه عبودیت که ترك دنیا و گذاشتن از دعوی و برداشتن بلوی و محبت مولا است اتقان بکنید و راه نزدیکی از همه ما سوی الله بسط خواهی کرد و صدقی که موافقت ظاهر و باطنست در آن ثابت شوید و نعمت عاقبتی که او نفس بی بلا و رزقی بی اذیت و بی ریا عمل کردنست قدر شراتعظیم بکنید و استقامتی که هیچ چیزی بر خدا اختیار نمودنست در نزد حدودش بایستید و حلالی که خورنده اش در دنیا ضامن و در قیامت مؤاخذه نمی شود آنرا تحریر بکنید و طریق طاعتی که در گفتار و کردار و در همه احوال طلب رضای خداست آنرا محکم بسازید و عروه صبری که در آن محکم خدا هشیار کردنست او را بکیرید و عزلت و خلوتی که از مردمان

دور شدن و ترك طمع و بدل از اختلاط مردمان هجرت نمودنست
 دل را از نپها تطهير بكنيد اگر چه خودش در بين مرمانست ولي
 از خود خودش را تطهير بايد كرد (متنبه شويد) ولي كسيست كه
 روپش را از نفس و شيطان و دنيا و هوى بر كرداند و روى و دلش
 بطرف مولا بگرداند و از دنيا و قيامت اعراض بكنند و چيزى بغير
 خداى تعالى طلب نكنند قانع كسيست بقسمت راضى و بلفظه اكتفا
 خواهد كرد شمارا از بعض اوصاف و خصالت تحزير خواهم كرد
 احتراز بكنيد احتراز از متصف بودن بچيزى از آن اوصافى كه
 ميگويم زيرا آنها سم هائلست و بتقواى خداوند و بدور شدن از آن
 خصلتهاى كه ذكر خواهم كرد شمارا وصيت مي كنم يكي از آن
 اوصاف حسديست كه اراده زوال نعمت محسوداست و ديكرى
 كبريست كه نفس خود را از غيرش بهتر ديدن است و ديكر دروغست كه
 برخلاف واقع سخنى اختراع كردن و گفتار بدى كه از منفعت عارى
 باشد و ديكر غيبيتست كه پيسان بدبهاى بشرية است و ديكرى
 حرصيست كه از دنيا سير نشدنست و ديكرى غضبيست كه براى
 انتقام جوش كردن خونست و ديكرى رياست كه بديدن اغيار
 خشنود شدنست و ديكر ظلمتست كه با رزوى نفس خودش متابعت
 كردنست من بشما مي گويم كه دائما در بين خوف و رجا باشد
 خوف اتىست كه بسبب ككناش بدل از خدا ترسيدنست
 رجا اتىست كه بحسن و عهد خدا دل مردم ساكن باشد و تصفيه
 روح برياضتى مبسر مى شود آن هم تبديل كردن حالت بدى بحالت

خو بیست دین عبارت از امر بمعروف و از منکر نهی کردنست
 (ان الدین عند الله الاسلام) هر کسی که امر بمعروف و نهی از
 منکری بکند آنکس در زمین خلیفه خدا و خلیفه پیغمبر خدا
 و خلیفه کتاب خداست صادق و مصدوق علیه افضل الصلاة
 و السلام باین طور بما خبر داد و علی امیر المؤمنین علیه السلام
 فرمود که افضل جهاد امر بمعروف و از منکر و از شأن فاسقان
 نهی کردنست و برای خدا غضب کردن و فی سبیل الله غدار
 خواستن و بغیر از اسلام دین دیگر اختیار نکردنست خدا او را
 مغفرت بکند مانند مردمان اهل سنتی که در حدود خدای تعالی مداهنه
 بکنند و در آن حدود بافتد مثل قومی هستند که در سفینه باشند
 بعضشان در طبقه زیر و دیگری در بالای سفینه باشد مردی بر خیزد
 بدستش آلت سورا کردن داشته باشد و زیر سفینه را سوراخ بکند
 مردمان پیابند و بگویندش این چه کاریست میکنی پس در جوا
 بشان بگوید ابرامی خواهم اگر آن مرد را بگیرند و منعش بکنند
 او را و نفس خودشان را نجات داده شوند و اگر آن مرد را بحال
 خودش گذاشته باشند مرد را و نفس خودشان را در هلاک انداخته
 شوند در حدیث آمده است (ما من قوم عملوا بالمعاص و فهم من یقدر ان
 ینکر علیهم فلم یفعل الا اوشک ان یعمهم الله بعذاب من عنده) سفیان
 ثوی رضی الله عنه میگفت کسی در نزد همسایه اش دوست و در نزد
 اخوانش محمود باشد بدانید آن مرد مداهنیست بلی اگر کسی
 منکر را مشاهده بکند انکار نکرده سکوت بکند آن مرد در آن

منکر شریکست کوش کننده غیبت شریک غیبت است و همه معاصی که شریعت آنها را تنبیه کرده است این قاعده در آنها جاریست متنبه باشید هر کسی که اختلاط مردمان میکند اگر چه در نفس خودش متقی باشد کناهش خیلی میشود مگر کسی که مداهنه را ترک نکند و در امر خدا از لومه هیچ کسی پروا نداشته باشد حسبۀ لله مجرد برای خدا مشغول انیکار باشد و منع نکند آنکس مداهن نیست و اصل حسبۀ لله که شرعی باشد دو چیز است یکی بلطف و دیگر بملائمت و عظ کردنست ابتدای و عظ باید بطریق ملائمت نه بطریق کبر و ترفع باشد زیرا این طور و عظ کردن سبب محکم کردن خواهش نفس و باعث مناکره کنهکاران و سبب ازیت خواهد کردید اگر و اعظ درشت و بدخلق باشد از حاققتش راه و عظ رانمی یابد و منع مکروهی نخواهد کرد غضب را برای نفس خودش و انکار را برای خدا عز و جل ترک خواهد کرد و بشفای غرض نفس خودش از موعوظ مشغول میشود لهذا و اعظ عاصی میشود در حدیث آمده است (لا یأمر بالمعروف و لا ینهی عن المنکر الا رفیق فیما یأمر به رفیق فیما ینهی عنه حکیم فیما یأمر به حکیم فیما ینهی عنه) بما رسید که یکی از واعظان بمأمون عباسی رحمه الله و عظ میکرد اما و عظی بدرشتی و عنف و تکبر بود پس مأمون گفت ای مردم بملائمت و عظ کن خدا کسی از شما بهتر بر کسی از من بدتر فرستاده است و بملائمت امر فرموده و گفت قولا له قولا لينا لعله يتذكر او يخشى (ای بندرگان)

من بشما میگویم خدا مرا احسان کرده آنچه من بشما امر
 و ترغیب می‌کم بانها متصف شده ام ولیکن خوبی آنست که
 این شرط را از واعظ و ناصح طلب مکنید و باین خصلت
 بلکه شیطان بر شما ظفر بیابد میگوید امر بمعروف مکن تا که همه
 عمل نکنی و نهی منکری مکن تا که از همه پرهیز نکنی این سخن
 در حسبه لله را می‌بندد کیست آنکسی که از گناه معصوم باشد
 امر بمعروف بکنید اگر چه بهر آن عمل نکرده باشید و نهی منکرا
 بجا برسانید اگر چه از همه اجتناب نکردید باین طور پیغمبر ما
 علیه اکرم و افضل صلاة الله و سلامه فرموده من بشما می‌گویم
 کلید سعادت ابدیه بتبعیت رسول خدا صلی الله علیه و سلم حاصل
 و میسر میشود و در همه مصادر و مواردش و چگونگی خوردن
 و آشامیدن و ایستادن و برخواستن و در خواب بودن و سخن گفتن
 پیغمبر را افتدا کردن حاصل و تبعیت تمام همه صحیح خواهد
 شد از بعضی ائمه بما رسید که او خربزه را نخورده است زیرا کیفیت
 خوردن رسول الله صلی الله علیه و سلم برای او نقل نکرده اند
 لهذا نخورد و بعضی ائمه سهوا مسح را اول بیای چپ پوشیده
 بود لهذا مقدار کند مرا بکفارت این سهو داده است احتراز
 ازین سخنی بکنید که بگوید این خصلتها از ان چیزها است که
 تعلق بعادات گرفته است انهارا ترک بکنید زیرا ترک کردن اینها
 دری بزرگ از درهای سعادت را می‌بندد و اما گفتن این سخنی که
 عبادت را نمی‌دانم بسبب عدم اتباع پیغمبر صلی الله علیه و سلم

در این عبادت عذری بیارد این ممکن نیست مگر این سخن از کفر
سخنی و یا خود از حق جلی پیدا بشود خدا ما و شما را حفظ بکند
(ای بزرگان) بخدا قسم می کنم کان نمی برم بر روی زمین هیچ
صاحب عقلی نیست که فرقی خوب و بد را نکند الا که همه اعتقاد
می برند و بدل از عانی میکنند که این عبادتی که شریعت حبیب
علیه افضل صلوة الله و سلامه بوده و آن عادتتی که بر سر او شده
در نزد خالق و مخلوق حالتی مرضیه ایست و آن هم در نزد خالق
آداب مقبوله و در نزد مخلوق حالت محبوبه ایست و دلها با آن
مطمئن میشود و اضطرابش بان ساکن خواهد شد کدام عقلیست که
فرق حالت پیداری از مستی و حال دزد از مرد امین و حال دروغ
گو از صادق و حال زانی از عفیف و حال متکبر و متواضع و حال
بخیل و سخی و حال ظالم و عادل و حال مبطل و محق و حال مفتاب
و ببری از غیبت و حال غدر کننده و رحیم و حال عابد و نادم و حال
عاقل و متفکر و حال بر و قاجر و حال کافر و مؤمن از یکدیگر تفهمند
یعنی می فهمند (ان فی ذلك لآیات لا ولی الا بالله) بخدا بخدا بیاید
خالص متابعت باین پیغمبر بزرگ بکنید که برای نارحمة للعالمین آمده
و بر مخلوقات حجت و برای موحدین نعمت شده است و از فراموشی
مرک احسرت از بکنید زیرا این نتیجه غفلتست غفلت از قلت ذکر
و این هم از قلت ایمانست و مادر و اصل اینها جهلست جهل
از ضلالت پیدا خواهد شد در بعض کتب آلهیه آمده خداوند
(تعالت ذاته) میگوید ای بنی آدم بعائنتی که من دادم بر طاعت

من قوت گرفتی و بتوفیق من فرض مرا ادا کردی و برزقی که
 من دادم بر معصیت قوی شدی و پمشتیت من هرچه برای نفس
 خود میخواهی آنرا میخواهی بنعمت من برخواستی و نشستی
 و برکشنا و صباح و شام در امان من هستی و در فضل من تعیش
 و در نعمت من تقلب و بعافیتی که من دادم مسترخ شدی و باین همه حال
 ما را از یاد خود میبری و غیر ما یاد میکنی و شکر ما بجانمی رسانی
 ای بنی آدم مرگ اسرار شمارا کشف میکند و قیامت خیرهای
 شما میخواهد و عذاب پرده شمارا میبرد هرزمانی کنه کوچک
 میکنی بکوچکی او را نگاه مکن لکن نگاه کنی بکسی بکن که باو مخالفت
 کردی و هر وقتی که برزق اندک مرزوق شدی بکسی آن رزق نگاه
 مکن بلکه برزق دهنده را نگاه باید کرد کنه کوچکرا تحقیر مکن
 زیرا نمی دانی که بکدام کنه بمن عصیان کردی و از مکر من امین
 مشو زیرا مکر من از رفتار موری بر سر سسنگی در شب تاری که
 میرود از ان پنهانتر است (ای فرزند آدم) آیا وقتی که بما عصیان
 کردی بسبب ذکر غضب من از ان کنه متمتع شدی مانند که من امر
 کردم فرض مرا ادا کردی آیا مسکینانرا بما مال خود ملاحظه نمودی
 و کسی که بتو بدی رسانیده باشد باوا احسان کردی و کسی که بتو بدی
 کرده باو خوبی کردی و کسی که بتو ظلم کرده باشد آیا او را عفو
 نمودی و کسی از شما قطع شده باو وصل کردی و کسی که باشما
 خیانت کرده باشد عجبا در حق او منصف شدی و کسی از شما
 هجرت کرده باو حرفی زری و فرزند خود را ادب آموختی آیا

همسایه خود را راضی کردی و از علما از امر دین و دنیا سؤال کردی ای جماعت مردمان من بصورت و محاسن شما و بحسب و نسب شما نگاه نمی کنم بلکه بدلهای شما می نکریم و باین خصالی از شما راضی می شوم (ای بزرگان) این چیزهای که گفتیم در روز قیامت معلوم می شود که خدا در کلام قدیم نامش آورده و گفته است (یوم القیمة) (یوم التغابن) (یوم الحاقه) (یوم لا ینطقون) و لا یؤذن لهم فیعتذرون) (یوم الصیحة) (یوم تشیب الولدان) (یوم الزلزله) (یوم الفارعه) (یوم ینسف الجبال) (یوم لا تملك نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله) (ای بزرگان) با ما مان و عارفان بنشینید زیرا در محبتشان اسراری هست که هم نشینانرا از حالی بحال دیگر میگرداند در حدیثی وارد شده است کسی باهشت اصناف بنشیند خدا هشت چیزی در آنکس زیاده خواهد کرد و کسی با امرای بنشیند تکبر و قوه دل را خدا در او زیاد میکند و کسی با مردمان تنگ بنشیند حرص در دنیا و مافیها حاصل میشود و کسی با فقرا بنشیند هر چه خدای تعالی قسمت کرده است با او راضی خواهد شد و کسی با بچهها بنشیند لهو و لعبش زیاده میشود و کسی با زنها بنشیند نادانی و شهوتش زیاده گردد و کسی با صالحان بنشیند خدا رغبتش در طاعت زیاده میکند و کسی با علما بنشیند علم و تقوایش زیاده گردد و کسی با فاسقان بنشیند گناهش زیاده و توبه اش تأخیر میکند و هم در حدیث وارد شده صحبتی با عاقل باعث زیادی دین دنیا و آخرت میشود و صحبتی با احمق سبب نقصانی دین و دنیا میشود و حیثرت و پشیمانی در وقت

مردن و خسارتی در آخرت نخواهد شد (ای بزرگان) سی کس هست شفاعتی میکنند عالم و خادم و فقیر صابر (ای بزرگان) هر چیزی که وارد غیبی و حادث سماوی باشد بدن خوش و فراخی او را بگیری و از خدا راضی بشوید بقدر طاقت خود تان کار مخلوق بجا برسانید زیرا هر کسی کار دنیا را برای برادر مؤمن درست بکند در قیامت هفتاد حاجتش را خدا ادا خواهد فرمود هر عزیز قومی که دلیل شده مرحتش بکنید و بتختای قومی که فقیر شده صدقه بسیار باو بدهید بسبب این خدا بلارا دفع میکند و اکرام مسافران باید کرد زیرا پیش از مکلف بودن پیغمبر صلی الله علیه وسلم عبادتش همسین بود و با مردمان بخلف خوب معامله بکنید زیرا خلق حسن افضل عملها است میگویند که اگر وسعت مالی نداری مردمان را بوسعت خلق حسن حصه بدهید خوبی همه خو بیها حسن خلق است صاحب خلق حسن اگر چه در رخت خوابش خوابیده باشد رتبه مردم روزه دار و شب بیدار را دارد زیرا پس از ادای فرضها افضل آن چیزی که بخدای تعالی نزدیک بکند حسن خلقت عبادت شما چه فائده میدهد در حالتی که افتخار بکنی گویا بر خدامنت کرده ای مسکین خدا از جمله عالم مستغنیست وقتی که عبادت خدا کردی بطوری عبادتی بکن که گویا در در کفش ایستادی در عبادتش برای سلطنت او در خضوع باش و از هیبتش پوست بدنت بهم بزند و از اداء واجباتش عجز خود را اعتراف بکن و از دیدن نفس و عمل خود و چیزهای دیگر مجرد

باش و در که عزت و جلالش را بدست ذلت و افتقاری بزن در آنوقت بلکه مقبول میشوی و از سخنهای بد و بی معنی زبان خود را پاک یکن تا کلام شما بحضور مقدس خدا تا حضرت عرش علوی برسد آن عرشی که خدا او را جهت طلب ساخته بطوری که کعبه را در زمین جهت عبودیت کرده است (الیه یصعد الکلم الطیب) بآن جهتی که همت مخلوق بآن طرف است و محل نازل شدن امر خداست تا که امر و کرم و لطف خداوند از بالا بیاید و در پیش او هم با خضوع باش خود ترا پست و حقیر بنما و باین معنی اسرار قرآنیه افاده واضح نموده است (وفي السماء رزقکم و ما توعدون) خداوند (تعالت اسمائه) فرموده (و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب) حازق باش (ای پسر من) حرفهای حضرت بزرگان وقتی که شنیدی آن کلام ظاهر و معلق است بزرگترین اهل حکمت و بیان و فصیحترین نوع انسان صلی الله علیه و سلم که جامع الکلم است کلامش اخص و افصح و اصحتر و کنایه را خوبتر فرموده است وارث و اتباعش همچنین است از من دلتنک مشو (ای برادر من) هر چیزی که فکر شما میکردد از دیدن نفس و مال و حسب و نسب و علم و شهر و زن و فرزند و عمل و فتح و کرامت و مزیت شما اینها همه خطرره ایست اگر بخشوع و ذلت و جود و شکر و مسکنت را مقابله کردی اینها همه فتوحات میشود و اگر بعزت و کبر و بلندی و عقلمت را مقابله نمودی اینها همه قباحات و سیوسه و قطع مرجع خواهد

شد اصلاح نفس و ششاهن خود را تدارك بكن وقتى كه از عبادت
مولا وسيد خود منقطع شدى اين زمينى كه بر سر او عبادت خدا
ميكنى بر شما كويه ميكند گانه از تأسف و محبت شما كلام اين قائلرا
مى كويد

و كنت اظن ان جبال رضوى
تذول وان و دك لا يزول

ولكن القلوب لها انقلاب
و حالات ابن آدم تستحيل

وقتى كه زمين بر شما ناله بكنند و كار خير شما را بخواهد شما در چه
حالى هستيد اين شان براى شما باشد خوبتر است نه براى زمين تو بياين
مسئله عالم بشوى بهتر است از بعض برادران مردان زمان بن
رسيد كه گفته اند

عقدت بباب الدير عقدة زنار
وقلت خذوالى من فقيه الحمى نارى

باين بيت معنى ديكر اراده كرده است از اين نوع گفتارها احتراز
بكنيد حسن ظن لازمست باين شيخ بزرگ بايد آنرا بجا برسانيم

ولکن ادب ما بادین و یا حق ایستادن لازم و اهمیت ما ز نار را کره
 نمی دهیم و بدر که کایسه نمی رویم و دست و پای عالم را می بوسیم
 و علم دین خود را از آن طلب می کنیم اما شیخ مقصد خود را باین
 لفظها ستر کرده است کاشی طلب و ستر نکرده بود و بعوض آن این
 بیت را گفته شده بود *

حالات بباب الدیر عقده ز نار
 و طهرت بالفقه الا لاهی اسراری

وما الدیر و الذنار الا ضلالة
 وما الشرع الا الباب للوصل بالباری

بلی حالت اهل محبت قلبشرا می گیرد و عقلش مبرود و ز بانس
 بحرفهای دیوانه و یا کلام مستان و یا خود کسی که خونش جوش
 گرفته و یا کسی از خود خبر نداشته میگوید او را باخدای خود
 بگذارید اینقدر کفایت شما میکنند و بر یسمان شریعت محکم تمسک
 بکنید که هر کسی باو تمسک بکند ایدا بضلالت نخواهد رسید
 این کلمات و مانند اینها از شطحاتی که تجاوز از حدت نعمت بیرون
 شده است مثل صاحبش مانند کسیست که در بیت خلا خوابیده
 و در خوابش دیده که بر تخت سلطنت خوابیده است او پس
 از بیداری و فهمیدن جایش البته مخجول خواهد شد بخدا بخدا

قسم میدهم ب شما نزد خود شرعیه بایستید شریعت سید و بزرگ
 مابندگان پسنین محکم بکبرید (مالی و الفاظ زید و وهم عمرو و بکر)
 وجه الشریعة اهدی (من سر ذاک و سری) خدا راست گفته
 و شکم برادرت دروغ گفته است (ای برادر من) هر چیزی که
 شما در آن هستی اگر حلال نباشد هیچ ثوابی ندارد و اگر مباح
 نباشد شما از آن مسئولی و اگر بحرام خوردن آمدی وقتی که بخدا
 ملاقی میشوی بر شما ایت (و من یعمل مثقال زرة شریره) را
 میخواهند من بشما نمی گویم که راه بر شما تنگست و سیل بارش شما را
 گرفته و از درگاه کرم مردود شدید نه نه بحق خدای تعالی فردا
 کرم و احسان و لطف و فضل خدا روز قیامت بطوری ظاهر
 میشود که حتی ابلیس و ظلمة کافران بآن کرمها طمع خواهند نمود
 لیکن بشما می گویم که خدای تعالی گناه بخشنده و توبه را قبول
 کننده و شدید العذابست از در توبه بدر که مغفرت نزدیک و علی که
 باور اضیست نزدیک بشوید و بترک معصیت از در عقاب دور باشید
 مانند بیم عالمی که عظمت و قدرت خدا را فهمیده است در خشیت
 باشید و بترسید و مانند رجای کسی که بگرمش و بعموم احسانش
 یقین کرده از خدا در دل خود رجای مخفی بدارد زیرا رجای
 مؤمن بمقدار خوفست حتی خوف و رجارا اگر در ترازوی بکشند
 از یکدیگر زیاده نخواهد شد بر کردیدن و رجوع کردن بطرف
 خدا است هر کس مرجع خود عودت میکند و احلش بانجام

می رساند و این مسئله بر او عودت نخواهد کرد خدا فرموده است
 (منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم ناره اخری) این
 جبهی که از خاک میخوری مانند شما مردمان قوی و شدید بودند
 ولی رفتند و پرباد و خاک شدند و گانه آنان نبوده است (هذا تراب
 لو تفکره الفقی) برای علیه من الجباه بساطا) و گانما زراته
 لو میرت (صیغت لالسنة الاولى اسفاطا) ای اهل بصیرت و عبرت
 بگیری دنیا این است و حالش هم چنین این است دیار و مردمانش
 قسم بشما میدهم که پس از این نوع فکر کردن و عبرت گرفتن
 کسی هست طمع باین دیار بکنند و اصلاح و اعمار دنیا را نخواهد
 این رواق دنیا را عمارت میکنم برای اینکه صالح و ابراهیم وزنها
 در آن ساکن باشند و یا خود خانه عمارت میکنم که خودم در آن
 نشینم تا وقتی مفارقت احباب و تازمانی که خاک را بالش می سازم
 آبا این رواق را پدر من بسوا رو پیاده تعمیر کرد و برای من پس
 از و باقی ماند خیر بخدا قسم بلکه خداوند همه و احسان و اکرام
 و مرحمت فرموده آبا این منت مخصوص منست خیر بخدا سو کند
 می خورم بلکه دنیا را بدوست خود و بقیه از دوست خود
 میدهد آخرت را نمیدهد مگر بکسی که دوستش باشد خدا پدر من
 خانه و مقامی و لباس و طعامی را احسان کرده من هم مثل پدر خود
 و اولاد و عیالم در لوج غیبش برزقی که در عیش هست محفوظ
 کرد و جمیع خلق هم چنین است پس برای چیست اینقدر خیالات
 و در راه ضلالت رفتن چه چیز است صاحب کیاست و عاقل کیست که

از خدا بترسد نفسش بخدا نزدیک و برای پس مرگ عمل کرد
 نست خدای تعالی فرموده (ولقد كتبنا فی الذبور من بعد الذکر ان
 الارض یرثها عبادی الصالحون) در تفسیر این آیت مردمان
 اختلاف کردند یکی از ان ارث معنویست که وقتی زمین برای
 عبد خدا بالش میشود نزدیکی خیلی خوب برای آ و خدا میسر
 میسازد دیگر معنایش اینست نبی مقتضای استحقاق مخلوق
 صالحان و ارث زمین میشوند و سیاست خلفش میکنند زیرا امر و حاکم
 عین عملست بلی امر شما عمل شماست چه طور عمل میکنی مانند عملت
 عاملی بر شما مسلط خواهد شد (ان الارض لله یورثها من یشاء
 من عباده) این آیت شاهدی آنست که گفتیم جماعتی دیگر بزمن
 جنت تفسیر کردند همه بر هدایت هستند (ای برادر من)
 نمی بینید طفل را وقت زاییدن از حرص دنیا دستش بسته است
 وقتی که از دنیا بیرون میشود دستش را و از کرده و بان چیرنی که
 حرص داشته بود بخالی شدن دستش اعتراف کرده مرگ و اعظ
 کافیست .

ایکی و مثلی من یکی اذا سبقت
 قوافل القوم اهل العلم والعمل

بکاء قوم للقیما الوالہین بہ
 وانہی الخائب الباکی من الذلل

(ای بزرگان) هیچ راه صعب و مستلک مشکل نکند شیتیم
 الا که پردها بشرا کشف کردم و بدست لشکر همتم پردهای پانیش
 و بادبان سفینه اشرا بلند کردم و از همه در بدرگاه خدا داخل
 شدم دیدم که بر همه در ازدحام خیلی بزرگ هست پس از در زلفت
 و انکسار آمدم و دیدم که خالیست و اصل آن در شدم مطلوب
 خودم را حاصل کردم و طالبان هم چنین بر درها ایستاده بودند
 خدای من از فضل و کرمش چیزهای که چشمها ندیده و گوشها
 نشنیده و بردلی اهل این زمان خطوری نکرده را خدا بمن هبه
 و احسان فرمود رسول کرم خدا بمن و عهده کرد که درست مرید
 و محب من و آنکسی که بمن و بذریت و خلفاء من تمسک بکند خواه
 در مشرق و یادر مغرب باشد تا روز قیامت که حیلۀ نجات بریده
 میشود دستها شان می گیرد نجاتشان می دهد روح فقیر باین طور
 بیعت کرده خداوند خلاف وعده خودش نخواهد کرد سخن
 گفتن مخلوق با خالق پس از نبی و مرسلین که سبحانه و تعالی با آنان
 بوحی و یا ازورای پرده مکالمه کرده است و بغیر از ان برای کسی
 دیگر میسر نخواهد شد انقدر هست که وعده احسان خدا
 بدلهای اولیا و احبابش در خواب بر رؤیا و بواسطه محمدیه و الهام
 درستی که بظاهر شریعت احدیه در همه حالی مخالف نباشد عنجلی
 خواهد شد (و ذلک فضل الله یونیه من یشاء) (مواهب الرحمن
 لاتنقض) (و امة المختار مثل المطر) (خزائن السر لاجبابه)
 (و الاهل للحکمة نوع البشر) (قد یضلع السابق فی سیره)

و يسبق الضو يلع المنتظر) ای خدا حکمت و فهم و معرفت و علم
 مراد یاد کن و ما را از مسلمانانی که در نزد شما محبوب و مقربست از
 آنان بساز و از پیرو پیغمبر خود بگردان شما هر اراده که بخواهی
 میکنی شما ارحم الراحمین هستی (ای بزرگان) نعمت خوردن
 و آشامیدن و لباس عافیت و امنیت و بردین حق بودن اینها را همه
 تعظیم بکنید تا که نعمتها بر شما دائم باشد و یقین را باشاره صالحان
 بجا برسائید زیرا نعمتهای خداوند بر آنان میبارد و ابرهای مدد
 از طرف خدا بر آنان و اصل کرد امداد خدا رهبری میکند و آنان
 بخداوند نزدیک و سینه‌شان برای ایمان شرح خواهد نمود و آنان را
 از بزرگان نوع انسان ساخته خدا معرفت را بر آنان داده شناسنا
 خندش و دوست داشته و آنان دوست خدا شدند رضی الله عنهم
 و رضوا عنه (ذلك الفوز العظيم) بنای توکل خودتان بر خدا
 محکم بسازید و معانی اسلوبهای دعای خودتان خالص بکنید و از
 نفس و شیطان بر حذر باشید و در هر کاری حزم را بپذیرید زیرا
 کسی از ار حزم خودش محکم بکند و باشد تر عزمش سوار باشد
 و بطرف خدا بجنباید خایب و خامس نخواهد شد آیا واعظ چه میگوید
 پس از قول خدا (لتجزی کل نفس بما تسعى) اختصار کننده قول
 خدای تعالی (فل کل بعمل علی شا کاته) چه طور ترجمه می کند منبه چه
 میگوید پس از قول خدا سبحانه (انا لانضیع اجر من احسن عملا)
 ترسیده چه چیز را تدقیق میکنند پس از قول خدا تقدس شانه
 (بعلم السحر و الخوف) (بعلم خائفة الاعین و ما تخوف الصدور) امر چه